

جوایه مبارزین ایران به نشریه اشپیگل
در باره کوروش کبیر پدر صلح و حقوق بشر جهان و (ایران پدر) محمد رضا شاه پهلوی

با اغراض سیاسی حقایق تاریخی را لوٹ نکنیم

با احترام به هیئت تحریریه نشریه اشپیگل

جای تاسف است که * اشپیگل، معتبرترین مجله آلمان، در مقاله ای سعی دارد آنچه را که کوروش کبیر، ۲۵۰۰ سال پیش برای آزادی مردم بابل انجام داد، بی اعتبار کند و حتی آن را دروغ و پرت و پلا بنامد. و تاسف بار تر اینکه نویسنده مقاله اشپیگل تمام دست آوردهای کوروش کبیر را که جهان دیروز و امروز در برابر بزرگی او شگفت زده است، رویا و فکر محمد رضاشاه پهلوی دانسته و می نویسد که شاه ایران با برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران می خواسته موقعیت خود را تقویت کند* در حالیکه هر داوری منصفانه و بدون سمت و سوئی خاص به راحتی خلاف این نظریه غیر واقعی نویسنده مقاله اشپیگل را اثبات می کند، چرا که محمدرضا شاه پهلوی - ایران پدر - فرزند خردمند و آزاده رضا شاه کبیر در ایرانسازی آنچنان موقعیت ممتازی یافته بود که احتیاجی نداشت تا با بیرون کشیدن عظمت ایرانیان از میان خاکستر های قرون و اعصار موقعیت خود را تقویت کند. شاه خردمند ایران و پدرش رضا شاه کبیر در زمان پادشاهی خود توانسته بودند بر باید های یک جامعه مترقی و پیشرفته جامه عمل ببوشانند و ایران و ایرانی را مورد احترام جهانیان قرار دهند، امروز هر وجدان آزاد و آگاهی فارغ از گرایش های این سو و آنسوی با نگاهی صادقانه به ایران قبل از پادشاهان پهلوی، شرایط زمانی و دسیسه های ایران ویرانگر آنروز به بزرگی، ایراندوستی و ایرانسازی شاهان پهلوی صحه می نهد و به حسد و رزان و کینه ورزی دشمنان داخلی و خارجی که نهایتاً به فتنه کور 57 انجامید لعنت می فرستد

نویسنده مقاله اشپیگل * شاه بیدار ایران رابخاطر برگزاری جشن های 2500 ساله شاهنشاهی ایران به نقد می کشد، در حالیکه می دانیم هر ملتی به قسمتی از تاریخ خود افتخار و آن را جشن میگیرد و محمد رضا شاه پهلوی (ایران پدر) نیز در افتخار به تاریخ 2500 ساله ایران و قدر دانی از شخصیتی مانند کورش که مشهورترین مورخین و خاورشناسان دنیا از او به نیکی یاد کرده اند، و شناساندن فراتر از متون تاریخی پدر صلح و حقوق بشر جهان به جهانیان بود که به این مهم پرداخت و میزبانی جشنی شایسته کورش بزرگ را عهده دارگردید

بخشیدن چنین پایگاه و جایگاهی به کوروش از آن بود که او در زمان شهریاری خود، به شیوه ای سخت انسانی و مردم دارانه رفتار و حکومت کرده، حقیقتی که در همه نوشته های تاریخی بازتاب یافته و ملت های بیگانه و حتی دشمن را ناگزیر به اعتراف ساخته است. چنان که بابلیان در سده ششم پیش از میلاد، کوروش را شخصیتی می دانستند که صلح و امنیت را در سرزمینشان برقرار و قلب هایشان را از شادی آکنده و آنان را از اسارت و بیگاری رهانده است، پندار کسانی که کارنامه سیاسی نظامی کوروش و جانشینانش را تنها در کشورگشایی و سلطه جوئی ارزیابی می کنند، دریافتی بدور از واقعیت و حد اعلا بدبینی ست! که نویسنده مقاله اشپیگل به آن پرداخته و نیز با تاختن بر اندیشه، باور و بزرگ منشی محمد رضا شاه پهلوی (ایران پدر) در تجلیل از کوروش و پذیرائی از میهمانان این جشن تاریخ باستانی ایرانیان، سنت میهمان نوازی ایرانی را نقد و غیر مستقیم جنایت می شمارد. نویسنده مقاله اشپیگل در قسمتی از مقاله خود می نویسد شاه معتقد بود که کوروش یک مرد کاملاً استثنایی در تاریخ ایران بوده است. مردی نجیب زاده و اصیل و کاملاً مهربان و لطیف. او اولین حکمرانی بود که حق آزادی بیان را به رسمیت شناخت. و چون شاه این بخش از مطلب را به آگاهی سازمان ملل متحد هم رسانید (اینگونه به نظر می رسد که سازمان ملل متحد در دام یک تقلب و تزویر سقوط کرده باشد) و یا گویش اینکه کورش مدافع حقوق بشر بوده است «جعلی است و سازمان ملل نیز فریب آن را خورده است» در پاسخ * نظر نویسنده اشپیگل را به نوشته پروفیسور کاوه فرخ تاریخ دان و باستانشناس برجسته معاصر جلب می کنیم که (این به اصطلاح «جعل» پیش از این که سازمان ملل در 1945 تاسیس شود راه خود را تا دور دست شمال و ملت های اسکاندیناوی گشوده بوده است. لطفاً به منبع زیر مراجعه کنید

کوروش بزرگ در حماسه های سرزمین های ایسلند دیک

یک تحقیق ادبی به قلم جاکون جانسن

<http://www.azargoshnasp.net/famous/Cyrus/cyrusislandicepic.pdf>

نویسنده مقاله اشپیگل شواهد تاریخی در باره تعریف و تمجید از کوروش را صرفاً چاپلوسی و تبلیغات می خواند. پاسخ*
پرسشی ست که چرا این چاپلوسی و تملق در باره اسکندر و چنگیز و دیگران نبوده و نیست، در تاریخ جهان سرداران و

شاهان کشورگشای بسیاری آمدند و رفتند که جز بدنامی از خود چیزی به جا نگذاشتند

و اما برای بررسی اینکه سند تاریخی کوروش بزرگ، نه جعلی و نه صرفاً تعریف و تمجید و چاپلوسی ست * بهتر است سند کوروش بزرگ را با نبشته‌های دیگر فرمانروایان همزمان خود و گواه مورخین نامی جهان به سنجش بگذاریم و داوری کنیم

آشور نصیرپال، پادشاه آشور (884 پ . م) در کتیبه خود نوشته است: به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم

در کتیبه سیناخریب، پادشاه آشور (689 پ . م) چنین نوشته شده است: وقتی که شهر بابل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که به صورت تلی از خاک درآمد. همه شهر را چنان آتش زدیم که روزهای بسیار دود آن به آسمان می‌رفت. نهر فرات را به روی شهر جاری کردم تا آب حتی ویرانه‌ها را نیز با خود ببرد

در کتیبه آشوربانی پال (645 پ . م) پس از تصرف شهر شوش آمده است: من شوش، شهر بزرگ مقدس ... را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم ... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود، شکستم ... معابد ایلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الهه‌هایشان را به باد یغما دادم. سپاهیان من وارد بییشه‌های مقدسش شدند که هیچ بیگانه‌ای از کنارش نگذشته بود، آن را دیدند و به آتش کشیدند. من در فاصله یک ماه و بیست و پنج روز سرزمین شوش را تبدیل به یک ویرانه و صحرای لم یزرع کردم ... ندای انسانی و ... فریادهای شادی ... به دست من از آنجا رخت بریست، خاک آنجا را به توبره کشیدم و به ماران و عقرب‌ها اجازه دادم آنجا را اشغال کنند

و در کتیبه نبوگد نصر دوم، پادشاه بابل (565 پ . م) آمده است: فرمان دادم که صد هزار چشم در آورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم و خانه‌ها را چنان ویران کردم که دیگر بانگ زنده‌ای از آنجا برنخیزد

و اما کوروش پس از ورود به شهر بابل (در کنار رود فرات و در جنوب بغداد امروزی) فرمان آزادی هزاران یهودی را صادر کرد که قریب هفتاد سال در بابل به اسارت گرفته شده بودند. هزاران آوند زرین و سیمین آنان را که پادشاه بابل از ایشان به غنیمت گرفته بود، به آنان بازگرداند و اجازه داد که در سرزمین خود نیایشگاهی بزرگ برای خود بر پای دارند. رفتار کوروش با یهودیان موجب کوچ بسیاری از آنان به ایران شد که در درازای بیست و پنج سده هیچگاه بین آنان و ایرانیان جنگ و خشونت و درگیری رخ نداد و آنان ایران را میهن دوم خود می‌دانسته‌اند

اگر تا پیش از این * آشوربانیپال (پادشاه آشور) افتخار می‌کرد که هنگام فروگرفتن ایلام آن سرزمین را به «برهوت» تبدیل کرده، بر خاک آن نمک و بته‌ی خار پاشیده، مردمان آن را به بردگی کشیده و پیکره‌ی خدایان‌اش را تاراج کرده است و یا سناخریب (پادشاه آشور) در هنگام چیرگی بر بابل اذعان می‌دارد که: شهر و معابد را از پی تا بام در هم کوبیدم، ویران کردم و با آتش سوزاندم، دیوار - بارو و حصار نمازخانه‌های خدایان، هرم‌های آجری و گلی را در هم کوبیدم

هردوت می‌گوید* که مردم پارس، کوروش را پدر می‌خواندند و در میان‌شان، هیچ کس یارای برابری با وی را نداشت گزنفون می‌گوید* پروردگار کوروش را علاوه بر خوی نیک، روی نیک نیز داده و دل و جان‌اش را به سه نور والای (نوع دوستی، دانایی، و نیکی) سرشته بود. او در چیرگی و پیروزی هیچ مشکلی را خستگی آور و هیچ خطری را بزرگ نمی‌پنداشت و چون از این داده‌های اهورایی جهانی و روانی برخوردار بود، خاطره و نامش تا به امروز در دل‌های بیدار مردم روزگار، پایدار و جاودان است وی می‌افزاید: کدام انسان مگر کوروش از راه جنگ و ستیز دارای امپراتوری بزرگ و با شکوه شده است، ولی هنگامی که جان به جان آفرین داد، همه مردم سرزمین‌های زیر دست او را (پدری دوست داشتی) خواندند! این لقبی است که به ولی نعمت می‌دهند نه به وجودی غاصب

کوروش در زمان فتح بابل افتخار می‌کند* که با صلح وارد بابل شده، ویرانی‌های‌اش را آباد کرده، فقر شهر را بهبود بخشیده، مانع از ویرانی خانه‌ها شده و پیکره‌های تاراج شده‌ی خدایان را به میهن خود بازگردانده است آیا این شیوه‌ی درخشان و بی‌سابقه‌ی کوروش در رفتار با اقوام مغلوب که الگوی سیاسی - اخلاقی جدیدی را برای فرمانروایان و دودمان‌های پس از خود بر جای گذارد، نمودار سیاست و منش مردمدارانه و مداراجویانه وی، و نشانه تحولی

نو و مثبت در تاریخ و تمدن خاورمیانه نیست؟

(گزیده ای از کتاب سرزمین جاوید اثر ماژیران موله - هرترفلند - گیرشمن) اگر منشور آزادی حقوق بشر کوروش را با اعلامیه حقوق بشر مصوب کلی فرانسه و یا با اعلامیه حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد در این عصر مقایسه کنیم ، منشور آزادی سیروس کبیر (کوروش تلفظ عبری سیروس است) به مناسبت صراحت و قدمت و پشت پا زدن به رسوم خرافی دنیای قدیم برتر و با ارزش جلوه می کند .

پرفسور ایلین مدیر موزه لیورپول انگلستان می گوید
در جهان امروز بارزترین شخصیت جهان باستان کوروش شناخته شده است . زیرا نبوغ و عظمت او در بنیانگذاری امپراتوری چندین دهه ای ایران مایه شگفتی است . آزادی به یهودیان و ملتهای منطقه و کشورهای مسخر شده که در گذشته نه تنها وجود نداشت بلکه کاری عجیب به نظر می رسیده است از شگفتی های اوست

دکتر هانری بر دانشمند فرانسوی می گوید
این پادشاه بزرگ یعنی کوروش هخامنشی بر عکس سلاطین قسی القب و ظالم بابل و آشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق روح ایرانی اساسش تعلیمات زردشت بوده. به همین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات خسترا می شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می کردند

آلبر شاندر - کوروش بزرگ
شاهنشاهی ایران که پایه گذار او کوروش بزرگ است به هیچ وجه بر اساس خشنونت پی ریزی نشد . بلکه عکس آن صادق است زیرا با رعایت حقوق مردمان پایه گذاری شد . پارسیها با مساعدت یکدیگر و به یاری پادشاهان مقتدر خود عظمت و شکوهی را در تاریخ به جای گذاشته اند که نشانه نبوغ و نژاد پاک آنان است . نژادی که حماسه آنان را همچون آفتابی در تاریکی نشان میدهد . آنان درخششی در جهان از خود به جای گذاشته اند که برای آیندگان نیز خواهد ماند

سرپرستی سایکس می گوید
در شاهنشاهی کوروش زیبایی - مردانگی - شجاعت - قهرمانیت - عدالت به عیان دیده شده است . وی هیچگاه عیاشی نکرد . کاری که اکثر بزرگان گرفتار آن بوده و هستند . آزادی هایی که داشت به هیچ وجه به شخصیت او صدمه نزد و افکاری داشت که به راستی متعلق به تاریخ نبوده است کوروش یکی از شخصیتهای بزرگ تاریخ جهان است . او ابتدا پادشاه سرزمین کوچکی بود . ولی پس از مدتی با اراده مصمم و قلبی آکنده از وطن پرستی امپراتوری را در تاریخ بنا نهاد که در کل جهان بی سابقه بود . این بدین دلیل بود که تاکنون هیچ کشوری نتوانسته بود اینچنین با صلح و احترام به عقاید دیگران کل خاورمیانه را تصاحب کند . او هیچ گاه خوشگذران و تن آسای نبود . هیچ گاه مغرور نشد و همیشه به یاد خداوند خود بود و برای احترام به مزدا حیواناتی را نثار می کرد . کاساندان دختر فرانسپه هخامنشی از دودمانی بود که از نجبای پارس محسوب می شدند و پدر و اجدادش در چند نسل شاه پارسیان بودند . کوروش در شوخ طبعی و انسانیت سرآمد زمان خود بود . من سه بار تا کنون موفق شده ام آرامگاه این ابر مرد آریایی را زیارت کنم و خداوند را برای این توفیق سپاس میگویم

افلاطون می گوید

پارسیان در زمان شاهنشاهی کوروش اندازه میان بردگی و آزادگی را نگاه می داشتند . از اینرو نخست خود آزاد شدند و سپس سرور بسیاری از ملتهای جهان شدند . در زمان او (کوروش بزرگ) فرمانروایان به زیر دستان خود آزادی میدادند و آنان را به رعایت قوانین انسان دوستانه و برابری ها راهنمایی میکردند . مردمان رابطه خوبی با پادشاهان خود داشتند از این رو در موقع خطر به یاری آنان میشتافتند و در جنگها شرکت میکردند . از این رو شاهنشاه در راس سپاه آنان را همراهی میکرد و به آنان اندرز میداد . آزادی و مهرورزی و رعایت حقوق مختلف اجتماعی به زیبایی انجام میگرفت

هرودوت می گوید

هیچ پارسی یافت نمی شد که بتواند خود را با کوروش مقایسه کند . از اینرو من کتابم را درباره ایران و یونان نوشتم تا کردارهای شگفت انگیز و بزرگ این دو ملت عظیم هیچگاه به فراموشی سپرده نشود
کوروش سرداری بزرگ بود . در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملتهای دیگر فرمانروایی می نمودند بعلاوه او به همه مللی که زیر فرمانروایی او بودند آزادی می بخشید و همه او را ستایش مینمودند . سربازان او پیوسته برای وی آماده جانفشانی بودند و به خاطر او از هر خطری استقبال میکردند

هارولد لمب دانشمند امریکایی می گوید

در شاهنشاهی ایران باستان که کورش سمیل آنان است آریایی ها در تاجگذاری به کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک سوگند یاد میکردند که طرفدار ملت و کشورشان باشند و نه خودشان . که این امر در صدها نبرد آنان به وضوح دیده می شود که خود شاهنشاه در راس ارتش به سوی دشمن برای حفظ کیان کشورشان می تاخته است

گزنفون می گوید

کورش نابغه ای بزرگ - انسانی والا منش - صلح طلب و نیک منش بود . او دوست انسانها و طالب علم و حکمت و راستی بود . کورش عقیده داشت پیروزی بر کشوری این حق را به کشور فاتح نمیدهد تا هر تجاوز و کار غیر انسانی را مرتکب شود . او برای دفاع از کشورش که هر ساله مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار میگرفت امپراتوری قدرتمند و انسانی را پایه گذاشت که سابقه نداشت . او در نبردها آتش جنگ را متوجه کشاورزان و افراد عام کشور نمی کرد . او ملت‌های مغلوب را شیفته خود کرد به صورتی که اقوام شکست خورده که کورش آنان را از دست پادشاهان خودکامه نجات داده بود وی را خداوندگار می نامیدند . او برترین مرد تاریخ - بزرگترین - بخشنده ترین - پاک دل ترین انسان تا این زمان بود

نیکلای دمشقی می گوید

کورش شاهنشاه پارسیان در فلسفه بیش از هر کس دیگر آگاهی داشت . این دانش را نزد مغان زرتشتی آموخته بود

پرفسور کریستن سن ایران شناس - استاد زبان اوستایی و پهلوی می گوید

شاهنشاه کورش بزرگ نمونه یک پادشاه "جوان مرد" بوده است . این صفت برجسته اخلاقی او در روابط سیاسی اش دیده میشده . در قوانین او احترام به حقوق ملت‌های دیگر و فرستادگان کشورهای دیگر وجود داشته است و سرلوحه دولتش بوده . که این قوانین امروز روابط بین الملل نام گرفته است

آلبر شاندر فرانسوی می گوید

کورش یکسال پس از فتح بابل برای درگذشت پادشاه بابل عزای ملی اعلام نمود . برای کسی که دشمن خودش بود . او مطابق رسم زادمنشی اش و برای اینکه ثابت کند که هدف فتح و جنگ و کشتار ندارد و تنها به عنوان پادشاهی که ملتش او را برای صلح پذیرفته اند قدم به بابل گذاشته است و در آنجا تاجگذاری نمود . او آمده بود تا به آنان آزادی اجتماعی و دینی و سیاسی بدهد . در همین حین کنیبه ای شاهان همزمان او حاکی از برده داری و تکه تکه کردن انسان های بیگناه و بریدن دست و پای آنان خبر میدهد

دکتر جهانگیر اوشیدری می گوید

کورش به سال 559 قبل از میلاد بر اریکه شاهنشاهی بنشست و در سال 529 قبل از میلاد وفات یافت . پس از تسخیر بابل با مردمان شکست خورده بامهربانی رفتار کرد و اسیران یهودی را که بخت النصر از فلسطین به آن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین باز گردند . او فرمانی صادر کرد که معبد اورشلیم را که بخت النصر ویران کرده بود را با هزینه دولت ایران بازسازی کنند . کورش را در پارسه گرد که امروزه بازاردگاد نامیده می شود به خاک سپردند . او از مردان بزرگ تاریخ جهان است زیرا همه تاریخ نویسان نامدار جهانی از او به نیکی ستایش کرده اند . او پادشاهی سیاستمدار - شجاع - با فتوت - با عزم و اراده - با گذشت و مهربان بود . او به عقاید دینی ملل مغلوب احترام می گذاشت . شهرهای ویران را دوباره آباد ساخت . او عقل و تدبیر را بر شمشیر و جنگ برتری داد . منشور جهانی او زینت بخش سازمان ملل متحد و جهان است

اخیلوس (آشیل) شاعر نامدار یونانی می گوید

کورش یک تن فانی سعادت‌مند بود . او به ملل گوناگون خود آرامش بخشید . خدایان او را دوست داشتند . او دارای عقلی سرشار از بزرگی بود

و اما نویسنده مقاله اشپیگل در قسمت دیگر مقاله می نویسد که کوروش به عنوان پسر یک پادشاه کوچک و بی اهمیت در پارس در جنوب شرقی ایران متولد شد و.....و

پاسخ * به گواه تاریخ ، تبار کوروش از جانب پدرش به پارس‌ها می‌رسد که برای چند نسل بر ، انشان (شمال خوزستان کنونی) - در جنوب غربی ایران - حکومت کرده بودند و کوروش درباره خاندانش بر سفالینه استوانه شکلی محل حکومت آن‌ها را نقش کرده‌است

بنیانگذار سلسله هخامنشی، شاه هخامنش انشان بوده که در حدود 700 قبل از میلاد می‌زیسته است. پس از مرگ او ، فرزندش چا ایش پیش به حکومت انشان رسید. حکومت چا ایش پیش نیز پس از مرگش توسط دو نفر از پسرانش کوروش اول شاه انشان و آریا رامن شاه پارس دنبال شد. سپس پسران هر کدام به ترتیب ، کمبوجیه اول شاه انشان و آرشام شاه پارس ، بعد از آن‌ها حکومت کردند. کمبوجیه اول با شاهدخت ماندانا دختر ایشتوویگو (آژی دهاک یا آستیاگ) پادشاه ماد ازدواج کرد و کوروش بزرگ نتیجه این ازدواج بود که به گفته گزنفون * اصالت نژاد آریایی - استعداد طبیعی و نبوغ پرورش او از کودکی عیان بود

زنده باد آزادی
پاینده ایران

با بهره گیری از متون کتب و سایتهای تاریخی

برای جوابیه به مقاله توهین آمیز اشپیگل نشانی ایمیل این هفته نامه به آگاهی می‌رسد

:e-mail

leserservice@spiegel.de
Matthias_Schulz@spiegel.de
Georg_Mascolo@spiegel.de

محمدی

مبارزین ایران

با استناد به موارد فوق و مدارک و اسناد معتبر بسیاری که در این مختصر نمی‌گنجد درمی‌یابیم که مقاله توهین آمیز نویسنده اشپیگل در تمامیت آن ، جز ادعائی واهی و بی اساس و موضعی خصمانه نسبت به پادشاه ، ملت و تاریخ درخشان آن نمی‌تواند باشد